

Analyzing the narrative structure of two anecdotes from the *Siyasat Nameh* based on the Greimas narrative model

Nasrin Ghasemi¹, Fatemeh Taslim Jahromi^{2*}

1. Department of Persian language and literature, University of Jahrom, Jaromz, Iran.

2. Department of Persian language and literature, University of Jahrom, Jaromz, Iran.

Received: 2025/03/21

Received in revised form: 2025/02/18

Accepted: 2025/01/29

Published: 2025/01/18

Abstract

Khwaja Nizam al-Mulk Tusi wrote the *Siyasat Nameh* in the 5th century AH with the aim of instructing in statecraft. However, he included anecdotes of historical and non-historical kings and figures to support his arguments, the narrative structure of which merits examination, a technique known in historical methodology as a return to the past. Therefore, this work can be analyzed and classified using Greimas' actantial model, comprising: actor, conflict, sender, supporter, receiver, and object. This research studies the narrative structure of two *Siyasatnama* anecdotes, namely: 'The Tale of the King's Planning' and 'The Tale of Bahram Gur and the Treacherous Vizier,' based on Greimas' model, and analyzes the structure of the main narrative plot based on binary oppositions, the actantial model of the narrative, and narrative chains. These two anecdotes were chosen randomly to reveal the relationship and interconnectedness of the actantial model and narrative chains, and to elucidate the overall structure of the story based on them. The results of this research indicate the primacy of Khwaja's initial goals, such as: education, justice, and Khwaja's efforts to consolidate the foundations of Islam and refute false religions by expressing the commendable attributes of the king, over narrative form as secondary goals. One consequence of this primacy is the expansion of the transferential chain in the anecdotes, which stems from the dominance of the discourse aspect over structure. Analyzing these anecdotes based on Greimas' model both reveals the robustness of the anecdotes, their structure, and the coherence of their parts, and demonstrates the efficacy of this model in analyzing other ancient narrative texts.

Keywords: Siast Nameh, Greimas, Six actors, Narrative Concepts, Narrative Chains.

Cite as: Analyzing the narrative structure of two anecdotes from the *Siyasat Nameh* based on the Greimas narrative model. Iranian History of Culture. 2025; 2(1): 1-24.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.19931

*Corresponding Author: Associate Professor of University of Jahrom, Jahrom, Iran
taslim@jahromu.ac.ir

تحلیل ساختار روایت دو حکایت از سیاست‌نامه بر اساس الگوی روایتی گرماس

نسرین قاسمی^۱، فاطمه تسلیم جهرمی^{۲*}

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم، جهرم، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

چکیده

خواجه نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه را در قرن پنجم با هدف تعلیم‌کشورداری نوشت، اما حکایت‌هایی از شاهان و شخصیت‌های تاریخی و غیرتاریخی را برای استشهاد سخنان خود آورد که از نظر ساختار روایتی شایسته بررسی است که در روش تاریخی به آن تکنیک بازگشت به گذشته گفته می‌شود. از این رو این اثر را با الگوی روایتی کنشی گرماس، شامل: کنشگر(فاعل)، ضدکنشگر(رقیب)، کنش‌گزار(فرستنده)، کنش‌یار(یاربگر)، کنش‌پذیر(دریافت‌کننده) و هدف می‌توان تحلیل و طبقه‌بندی کرد. این پژوهش، ساختار روایتی دو حکایت سیاست‌نامه، به نام‌های: «حکایت تدبیر پادشاه» و «حکایت بهرام گور و وزیر خائن» را بر مبنای الگوی گرماس مطالعه و ساختار طرح اصلی روایت بر اساس تقابل‌های دوگانه، الگوی کنشی روایت و زنجیره‌های روایی، تجزیه و تحلیل کرده است. این دو حکایت به صورت تصادفی انتخاب شده است تا ارتباط و نحوه به‌هم‌پیوستگی الگوی کنشگر و زنجیره‌های روایی آشکار و بر اساس آن‌ها، ساختار کلی داستان تشریح شود. نتایج این تحقیق بیانگر برتری اهداف اولیه خواجه چون: آموزش، عدل و تلاش خواجه برای تحکیم مبانی اسلام و رد مذاهب باطل با بیان صفات پسندیده شاه بر فرم روایت‌پردازی به عنوان اهداف ثانویه است. از نتایج این برتری، گسترش زنجیره انتقالی در حکایات است که این نیز از چیرگی وجه گفتمان بر ساختار می‌آید. تحلیل این حکایات بر اساس الگوی گرماس، هم استواری حکایات، ساختار و پیوستگی بخش‌های آن را آشکار می‌کند و نیز بیانگر کارایی این الگو در تحلیل سایر متون داستانی کهن است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌نامه، گرماس، کنشگران شش‌گانه، انگاره‌های روایی، زنجیره‌های روایی.

نحوه ارجاع: "تحلیل ساختار روایت دو حکایت از سیاست‌نامه بر اساس الگوی روایتی گرماس". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۱۶۷، (۱) ۱۸۵-۱۸۵.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.19931

مقدمه

خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر سلجوقیان، سیاست‌نامه را در پنجاه فصل، به دستور ملک‌شاه سلجوقی در قرن پنجم با موضوع آیین فرمانروایی، کشورداری، اخلاق و تدابیر شاهان پیشین نوشت. این کتاب به نام سیرالملوک در نوشته‌های فارسی مشهور و مذکور است و در منابع قدیم مانند تاریخ طبرستان و نصیحت‌الملوک تألیف غزالی و کشف‌الظنون نیز با این عنوان آمده است. نظام‌الملک خود در متن به نام کتاب اشاره‌ای نکرده، فقط عبارت «در این کتاب سیر» (طوسی، ۱۳۴۷: ۲۵۵) دیده می‌شود که مؤید نام سیرالملوک است. تنها شاهد برای عنوانی که شامل کلمه سیاست باشد، همان عبارت پایانی در نخستین تصحیح کتاب به همت شارل شفر است که نوشته: «این است کتاب سیاست» (همان: ۲۲) که اساس محکمی ندارد.

خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه را با نثری ساده و حکایاتی برگرفته از منابع مختلف چون: تاریخ اصفهان، تاریخ طبری و تاریخ خلفای بنی‌عباس، تاریخ بناکتی و تاریخ برامکه و شامل اندرزهای نویسنده، منقولات از قرآن و احادیث و گفته‌های بزرگان، حکایاتی درباره شاهان، امرا و وزرا، نگاشت. کلمات و ترکیبات عربی در این کتاب به دلیل ذکر آیات، احادیث و اخبار عربی، به نسبت سبک نثر قرن پنجم بسامد بیشتری دارد و برخی از حکایت‌های بلند آن نیز، تکرار شده که باعث ایجاد حشو در کتاب شده است. نکته شایسته توجه آنکه برخی از حکایت‌های این کتاب سندیت تاریخی ندارد و نیز نویسنده در این کتاب از تعصب و رد مذاهب به زعم خود باطل، دور نبوده است. با توجه به شافعی مذهب بودن خواجه، طبق نظر شعار، شاید بتوان گفت منظور خواجه از شرح خصال و صفات پسندیده شاهان گذشته، رد مذاهب غیرشافعی به ویژه باطنی و تحکیم مبانی اسلام بوده است.

در هر باب سیاست‌نامه، مقدمه‌ای نوشته شده که اصل هر موضوع است و سپس با چند حکایت، به تفهیم نکات گفته‌شده، می‌پردازد. باب‌های این کتاب دارای نامند و حکایت نیز در ارتباط با آن باب ذکر شده است. در تعریف حکایت به عنوان یک گونه ادبی باید گفت حکایات، روایاتی به نسبت کوتاه‌اند و از ابتدا تا انتها یک موضوع واحد را بیان می‌کنند. در واقع مقصود این حکایت‌های تاریخی و اخلاقی، داستان‌نویسی و شخصیت‌پردازی نیست؛ بلکه این مسائل در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند و هدف اصلی نویسندگان این نوع داستان‌ها، تعلیم و آموزش مسائل اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی است و همین موضوع، حکایات این کتاب را از نظر الگوی روایتی گرماس، شایسته تحقیق می‌کند. «گرماس هم، روایت را بیشتر محدود به قصه و داستان می‌داند و این‌ها را متونی می‌داند که ماهیت مجازی دارند؛ متونی که کنشگر شخصیت داستانی مخصوص به خود دارند؛ کنشگرانی که دست به کنش می‌زنند و بدین‌گونه، شخصیت آن‌ها شکل می‌گیرد» (اخوت، ۱۳۷۲: ۹۰).

از این رو این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- آیا می‌توان حکایات سیاست‌نامه را بر اساس تقابل‌های دوگانه و الگوی زنجیره روایی گرماس تحلیل کرد؟

- آیا الگوی گرماس در تحلیل شخصیت‌های حکایات سیاست‌نامه مفید است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، با توجه به حجم سیاست‌نامه، دو حکایت «تدبیر پادشاه» و «بهرام گور و وزیر خائن» از این کتاب به طور تصادفی انتخاب شده است. حکایت اخیر از حکایات به نسبت بلند این کتاب است که خود حکایات فرعی دیگری را نیز در برمی‌گیرد.

پیشینه و روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی بر اساس نظریه روایت گرماس بر کل کتاب سیاست‌نامه است. این الگو در دو حکایت سیاست‌نامه تحلیل شده تا نشان دهد این الگو تا چه اندازه بر متون روایی کهن تطبیق‌پذیر و بیانگر چه

مقاله پژوهشی

موضوعات و ویژگی‌هایی در متون ادبی-تاریخی کهن چون سیاست‌نامه است. تحقیقات انجام‌شده بر اساس نظریه گرماس، بیانگر کارایی و انعطاف‌پذیری الگوهای او در متون ادبی فارسی است، اما در بیشتر این پژوهش‌ها، الگوی کنشگر، بررسی و تحلیل شده و به تشریح داستان‌ها بر اساس الگوی زنجیره روایی توجهی نشده است. همچنین این تحقیقات، به معرفی نظریه و گنجاندن داستان در قالب الگو بسنده کرده‌اند و به تحلیل محتوا یا ارتباط اجزای ساختار به محتوا و آشکارگرداندن سیر روایی، کم‌توجه یا بی‌توجه بوده‌اند. یکی دیگر از وجوه تمایز این مقاله نسبت به مقاله مشابه اینجاست که علاوه بر الگوی کنشگر، سیر روایی را نیز بر اساس الگوی گرماس بررسی کرده است.

چنانکه یاد شد تاکنون از نظریه گرماس برای تحلیل حکایت‌های سیاست‌نامه نیز استفاده نشده است، اما مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی از این نظریه برای بررسی متون کهن بهره گرفته‌اند. به عنوان نمونه مقاله «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه» (۱۳۸۹) نوشته نبی‌لو، الگوی کنشگر و زنجیره روایی را در این داستان بر اساس نظریه گرماس بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده که ساختار روایی این داستان با الگوهای جهانی روایت مطابقت دارد و شش کنشگر مطرح در الگوی گرماس، در این داستان حضور دارند و این مطلب مؤید هنر نصرالله منشی در چینش عناصر روایت است. نبی‌لو در پژوهش‌های دیگری نیز از این الگو برای داستان کودکان (۱۳۹۳) و هفت‌خوان رستم (۱۳۹۰) نیز بهره برده است. چنانکه از عناوین نیز مشخص است، نبی‌لو تنها به بخش از الگوی روایتی گرماس توجه کرده و به سایر بخش‌های نظریه روایتی گرماس نپرداخته است.

بحث

۱. روایت‌شناسی گرماس

آرای آلژیرداس گرماس^۱ از نظر مبانی فکری در زمره مکتب نشانه‌شناسی است و به ساختارگرایان فرانسه وابستگی نظری دارد. وی مانند سایر ساختارگرایان به پیروی از زبان‌شناسی سوسوری^۲ در جست‌وجوی بوطیقا یا همان دستور همگانی است. او ساختار روایت را بسیار نزدیک به ساختار گرامری زبان می‌داند و داستان‌ها را با وجود تفاوت‌هایشان، متأثر از یک الگو و ساختار می‌یابد. ساختار، نظم و ترتیب رویدادها و نسبتی است که عناصر سازنده داستان‌ها با یکدیگر دارند و تأثیری است که بر روی هم می‌گذارند (ایرانی، ۱۳۸۰: ۵۸۹). «آنچه برای گرماس حائز اهمیت است، دستور زیربنایی و سازنده روایت‌هاست، نه متن‌های منفرد؛ علاوه بر این، گرماس اعتقاد دارد که دستور روایت نیز مانند دستور زبان محدود است. تلاش برای یافتن توصیفی از دستور روایت‌ها، از جمله مهم‌ترین اقدامات ساختارگرایی محسوب می‌شود» (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

این ساختار کلی علاوه بر قصه و داستان، سایر ساختارهای روایی را نیز دربرمی‌گیرد. هدف گرماس آن است که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله، به دستور زبان جهانی روایت دست یابد (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴). از دیگر سو، گرماس به تصحیح و تکمیل نظریه پراپ^۳ پرداخت؛ به عبارتی، آن را انعطاف‌پذیرتر کرد تا جایی که گفت یک یا چند بازیگر می‌توانند در نقش یک یا چند کنشگر قرار گیرند؛ برای مثال یک فرد هم می‌تواند فاعل باشد و هم ذی‌نفع. پراپ در کتاب شکل‌شناسی قصه قومی، قصه‌های عامیانه روسی را به هفت حوزه و ۳۱ کارکرد تقسیم کرده بود. گرماس با درکی عملی‌تر از طرح پراپ توانست با استفاده از مفهوم کنشگر، به مختصرتر کردن کار وی بپردازد (ایگلتن، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

1. A. j.Greimas

2. Ferdinand de Saussure

3. Vladimir Propp

نظریه گرماس را در چند الگوی زیر می‌توان بررسی کرد:

۱.۱. الگوی اول: جفت‌های متقابل و کنش‌گرهای شش‌گانه

گرماس تحت تأثیر تفکر سوسور و یاکوبسن^۱، هسته پدیدآمدن قصه‌ها را در تقابل کنشگرها می‌داند. به دلیل این تأثیر، وی به نقش تقابل‌های دوگانه در داستان و روایت توجه زیادی داشت. او هفت دسته شخصیت مورد نظر پراپ را به سه دسته دوتایی کنشگر تغییر داد. این تقابل دوگانه به‌گونه زیر در الگوی او دیده می‌شود: الف: فاعل و هدف (موضوع) ب: تقاضاکننده (فرستنده) و دریافت‌کننده (گیرنده) ج: یاریگر و رقیب. جفت‌های فوق، سه انگاره اساسی را توصیف می‌کنند که شاید در همه انواع روایت اتفاق می‌افتد: الف: آرزو، جست‌وجو یا هدف (شناسنده یا فاعل / موضوع شناسایی یا هدف). ب: ارتباط (فرستنده/گیرنده) ج: حمایت یا ممانعت (کمک‌کننده/مخالف).

از نظر گرماس دلالت با تقابل دوتایی شروع می‌شود. هر زنجیره روایت، با به کارگیری دو عامل کنش که باید یا متقابل هم باشند یا معکوس همدیگر، به این منش ادراکی عینیت می‌بخشد. همین رابطه تقابل یا تضاد است که کنش بنیادی گسست و پیوست، هجر و وصل، قهر و آشتی و غیره را خلق می‌کند (سجودی، ۱۳۸۴: ۶۶).

گرماس تأکید دارد که ممکن است در یک روایت هر شش‌عنصر مدنظر حضور نداشته باشند. قصه‌ها با توجه به حضور یا عدم حضور یکی از شش کنشگر گرماس، قابل دسته‌بندی هستند؛ در برخی از داستان‌ها هر شش عنصر حاضرند و در برخی یک یا دو مورد از این شش کنشگر حضور ندارند. فرستنده/گیرنده و فاعل/هدف، چهار کنشگری هستند که به نظر گرماس «در برخی روایت‌ها می‌توان این چهار مشارک را فقط با دو کنشگر عرضه کرد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۰). همچنین ممکن است کنشگرها، انسان نباشد و حتی عوامل انتزاعی و ذهنی نیز می‌توانند در نقش کنشگرها قرار گیرند. «در روایت‌شناسی گرماس، مفهوم عنصر روایی جایگاه مهمی دارد. عنصر روایی مانند فاعل در دستو زبان روایت، یک شخص یا یک چیز باشد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۶۵).

در دیدگاه گرماس بیشترین نقش به شخصیت‌ها داده می‌شود و ارزیابی او با محوریت این عنصر روایی انجام می‌شود. او عکس طرح پراپ را پیشنهاد می‌کند که در آن وقایع نسبت به شخصیت، تبعی هستند.

فاعل، عنصر محوری کنش داستان است و کسی یا چیزی است که کنشی را انجام می‌دهد. هدف، چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. هدف و الگوی گرماس به مانند سایر الگوهای ساختاری، بر رابطه‌ها متمرکز است و بنیادی‌ترین رابطه از دید این الگو، آن میلی است که بین فاعل و هدف، حکم‌فرما است (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۵). هدف همیشه بر فاعل نیرویی وارد می‌کند فاعل به هدف میل دارد. هرچیزی که بر سر راه رسیدن به هدف ضد قهرمان یا رقیب است.

فرستنده، فاعل یا شناسنده را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می‌فرستد و از این جست‌وجو، گیرنده یا دریافت‌کننده برخوردار خواهد شد.

در این بین، دو نیروی یاریگر و مخالف درصدد یاری و ممانعت برمی‌آیند. یاریگر و رقیب نیز له یا علیه فاعل، در رسیدن به هدف عمل می‌کنند. یاری‌دهنده و مخالف لزوماً نباید انسان باشند؛ بلکه یک تفکر، احساس، توانایی یا عدم توانایی می‌توانند به‌عنوان یاری‌دهنده و مخالف در روایت حضور یابند و به قهرمان کمک یا در رسیدن او به هدف مانع ایجاد کنند. به بیان دیگر

«شخصیت اصلی در پی دستیابی به هدف خاصی است، با مقاومت حریف روبه رو می‌شود؛ یک قدرت راسخ (فرستنده) او را به مأموریت گسیل می‌دارد. این روال یک دریافت‌گر (گیرنده) هم دارد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

در الگوی گرماس، هدف، جایگاه محوری دارد که سایر کنشگرها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کنش دیگر شخصیت‌ها برای دستیابی به هدف یا مانع دسترسی به هدف (شخصیت کنشگر) شکل می‌گیرد. بر این اساس هرمن می‌نویسد: «در نظر گرماس سادگی این الگو از آنجاست که تماماً بر هدف فاعل یعنی موضوعِ گفت‌وگو جاری میان فرستنده و گیرنده تمرکز دارد و هدف فاعل نیز به نوبه خود تحت تأثیر حریف و یاری‌گر شکل می‌گیرد» (هرمن، ۱۳۹۳: ۵۷).

۱. ۲. الگوی دوم: زنجیره‌های روایی

در طرح هر داستان، پی‌رفت‌ها و به عبارت دیگر، روایت‌های فرعی وجود دارند. «هر پی‌رفت، داستان کوچکی است و هر داستان پی‌رفت کلی یا اصلی است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

یکی دیگر از مباحث روایت‌شناسی گرماس، توجه به زنجیره‌های روایی (پی‌رفت) است که به نظر او در سه قسم قابل بررسی است: اجرایی، میثاقی و انفصالی. گرماس عقیده داشت هر داستان از تعدادی پی‌رفت یا زنجیره تشکیل شده است:

الف: زنجیره میثاقی یا قراردادی: در این زنجیره وظیفه‌ای بر عهده متن روایی است (وضعیت داستان را به سوی هدف راهنمایی می‌کند).

ب: زنجیره اجرایی: زنجیره‌ای است که دلالت بر عمل یا انجام مأموریتی می‌کند.

ج. زنجیره انفصالی یا انتقالی: زنجیره‌ای است که دلالت بر تغییر وضعیت یا حالتی می‌کند و دربرگیرنده تغییر شکل‌های مختلف است (از مثبت به منفی و یا از منفی به مثبت) (اخوت، ۱۳۷۲: ۶۶؛ اسکولز، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

هنگام تفسیر و نقد این نظریه، ابتدا زنجیره میثاقی آغاز می‌شود. اسکولز می‌گوید: «درواقعیت و در هنر، پیمان‌ها فقط بسته و شکسته نمی‌شوند؛ [بلکه] پیمان‌ها را اجرا یا محقق هم می‌کنند» (اسکولز، ۱۳۹۳: ۱۵۵)؛ همچنین او بیان می‌کند میثاق، همراه با وعده پاداش برای رفتار نیک و یا کیفر برای رفتار بد است و موفقیت در پیمان، مستلزم دریافت پاداش و شکستن پیمان را موجب کیفر می‌داند؛ گرچه یادآور می‌شود که دریافت پاداش و کیفر لزوماً عنصری بیرونی نیست؛ بلکه گاه کسب رضایت یا ناراحتی روحی می‌تواند به منزله دریافت پاداش یا کیفر قرار گیرد. از نظر او «در چارچوب ساختار کلی داستان، میثاق همیشه در ابتدا می‌آید و پاداش در انتها و هر آزمونی بر مبنای این میثاق باید بین این دو بیاید» (همان)؛ لازم به توضیح است که میثاق همراه با پاداش یا کیفر در تمام داستان وجود دارد و منظور از وجود میثاق در ابتدای داستان، به معنای آن نیست که با بستن میثاق، این مسأله به پایان رسیده است؛ بلکه کوشش کنشگر فاعل در طی روایت، برای محقق ساختن میثاق خویش و دستیابی به پاداش است و در پایان داستان نتیجه کوشش او آشکار می‌گردد.

بر این اساس می‌توان گفت که می‌توان ابتدا زنجیره میثاقی را که همراه با بستن عهد و پیمان همراه است، در مرحله اول بررسی کرد و سپس زنجیره اجرایی که کنشگر پس از انعقاد پیمان، به عمل می‌پردازد که گاه ممکن است به سوی انجام عهد پیش رود و گاه شکستن پیمان و در نهایت، نتیجه اقدامات کنشگر در زنجیره انتقالی مشخص می‌گردد و وضعیت در این مرحله از منفی به مثبت یا مثبت به منفی تغییر می‌یابد.

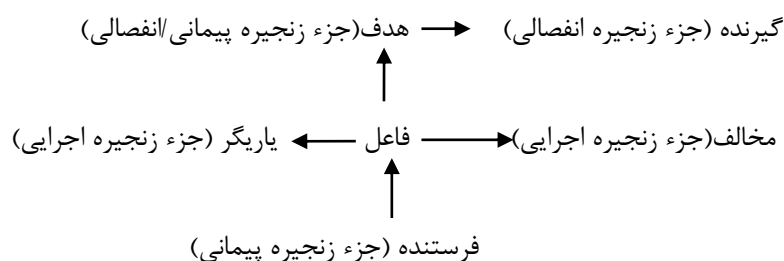
۱. ۳. تحلیل عوامل کنشی و زنجیره‌های روایی در ارتباط با کنشگرهای فعال

در برخی از داستان‌ها، دو یا چند کنشگر وجود دارد که لازم است پی‌رفت و روند داستانی از دیدگاه هریک از افراد خوب یا بد، به طور جداگانه بررسی گردد. برتنز معتقد است که خواننده باید تعیین کند که یک شخص فاعل است یا مفعول، بازدارنده است یا یاری‌رسان (برتنس، ۱۳۸۴: ۹۷). گرچه عده‌ای این نقص را بر روش ساختارگرایی گرماس وارد دانسته‌اند که نقش فاعل را به هریک از شخصیت‌ها می‌توان داد و بسته به اینکه از دیدگاه کدام شخص، داستان بررسی شود، آن فرد در جایگاه فاعل یا قهرمان قرار می‌گیرد. این دیدگاه، جای بحث فراوان دارد. یادآور می‌شود که در این داستان‌ها، تحلیل روایت، از زاویه دید هر یک از کنشگران، به طور جداگانه انجام شده؛ این بدان معنا نیست که هر کنشگری که در جایگاه فاعل بررسی شده، لزوماً قهرمان است؛ بلکه به‌عنوان یکی از شخصیت‌های داستانی، روایت از دید او بررسی می‌شود، با این هدف که هیچ نکته‌ای از روایت پوشیده نماند؛ زیرا بررسی یک‌جانبه، به معنای در سایه قرارگرفتن جوانب دیگر است و از آنجا که تشخیص جایگاه شخصیت‌ها، بر عهده خواننده است؛ پس باید با ظرافت بیشتری به تحلیل پرداخت؛ زیرا هر یک از شخصیت‌های فعال و کنشگر در داستان، شاید به میزان مساوی، در شکل‌گیری رویدادها نقش داشته باشند و اگر داستان حول محور افعال یک کنشگر بررسی شود، ممکن است نقش دیگر کنشگران نادیده گرفته شود و در خوانش داستان و یا درک عمیق از محتوای متن، اخلاص پیش آید.

بر اساس دیدگاه هریک از کنشگران فعال، داستان به‌گونه‌ای متفاوت روایت می‌شود و از دید هریک، داستان در جایی تمام است؛ برای مثال برای کنشگر مخالف، داستان آنجاکه او به منافعش برسد، پایان می‌یابد؛ اما در همان داستان، برای شخص فاعل، آنگاه که او شخص مخالف را از میان بردارد یا سیر روایت را به نفع خویش تغییر دهد، پایان داستان است؛ با این توضیحات، آشکار می‌شود که برای هریک از شخصیت‌ها، روایت متفاوت است؛ پس لازم است بر اساس دیدگاه هر شخصیت، زنجیره‌های روایی نیز بررسی شوند.

از بررسی الگوی کنشگر و زنجیره روایی می‌توان نتیجه گرفت که زنجیره میثاقی (پیمانی)، همان هدف فاعل است؛ زیرا فاعل با خود عهد می‌بندد که برای انجام میثاق بکوشد؛ سپس برای انجام عهد یا شکستن آن می‌کوشد و در زنجیره اجرایی، فرد یاریگر یا عنصر ذهنی یاری‌دهنده، به کمک فاعل می‌شتابد و کنشگر مخالف، می‌کوشد سدی در برابر فاعل شود و او را بازدارد و مانع انجام میثاقش شود و پس از طی این مراحل، فاعل وارد زنجیره انفضالی می‌شود و نتیجه اقدامات او و همچنین کنشگران یاریگر و مخالف آشکار می‌گردد و در این مرحله، گیرنده، سودبرنده است.

برای نشان‌دادن ارتباط زنجیره‌ها و کنشگرها، نموداری به این شیوه می‌توان رسم کرد:



به این ترتیب الگوی کنشگر و انگاره‌های ارتباط و زنجیره‌های روایی باهم ادغام شده‌اند و ارتباط متقابل دارند و با کنار هم قراردادن آن‌ها، پازل روایت تکمیل می‌شود و با بررسی آن‌ها به کنه معانی و مفاهیم نهفته در آن‌ها می‌توان دست یافت. «تطابق میان آغاز و پایان، نشان‌دهنده انسجام ساختار داستان است» (بورنوف، ۱۳۷۸: ۵۵).

برای رسیدن به این هدف، حکایات سیاست‌نامه از منظر چند شخصیت فعال آن بررسی شده است.

۲. حکایت تدبیر پادشاه

یکی از پادشاهان که کم‌شنوا بود، اندیشید که شاید مترجمان و حاجبان، شکایت متظلمان را آنچنان که باید، به سمع او نرسانند؛ پس دستور داد که همه متظلمان لباس سرخ بپوشند و در صحرا گردآیند؛ سپس از آن‌ها خواست، یکی‌یکی به نزد او آیند و با صدای بلند مشکلات خویش را شرح دهند، تا چیزی از احوال مردم بر او پوشیده نماند (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۹).

۲. ۱. تحلیل عوامل کنشی در حکایت تدبیر پادشاه

از آنجاکه این داستان فقط یک کنشگر فعال دارد؛ پس یک پی‌رفت در این حکایت وجود دارد. در حکایت تدبیر پادشاه، فاعل، پادشاهی کم‌شنوا است. اوست که می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد و به آن عمل می‌کند و اقداماتش در داستان نقش پررنگی دارد. داستان حول‌محور او می‌گردد و تصمیمات اوست که داستان را می‌سازد. «چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی می‌کنند و حاجبان، سخن متظلمان با او راست نگویند؛ [پس] فرمود که متظلمان باید که جامه سرخ بپوشند» (همان).

در دیدگاه گرماس هدف چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. هدف پادشاه در این حکایت، امری درونی است؛ بدین‌معنا که می‌خواهد حقیقت حال مردم بر او پوشیده نماند، تا موافق با مشکل آن‌ها، دستور حل آن بدهد و در حق آن‌ها ستم نشود. «چنان اندیشید که [اطرافیان] با او سخن متظلمان راست نگویند. او چون حال نداند، چیزی فرماید که موافق آن کار، نباشد» (همان). درواقع هدف اصلی پادشاه تحقق عدالت است.

فرستنده (اعطاکننده) در الگوی کنشگر گرماس، کسی یا چیزی است که فاعل به دنبال هدف می‌فرستد. فرستنده در این حکایت شخص بیرونی نیست؛ بلکه هدف، فرستنده و محرک او برای اقدام است. هدف او که همان احقاق حق مظلومان و دادن پاسخ درست به تظلم آنها و عدالت‌گستری است، موجب می‌گردد که او به فکر راه چاره برای این امر باشد؛ پس هدف و فرستنده و یاریگر در این حکایت، هم‌سوی باهم قرار گرفته‌اند. هدف، فرستنده و یاریگر فاعل برای انجام امر بیرونی است. از سوی دیگر، فرستنده دیگر، نقص جسمانی اوست. چون او کم‌شنواست و از آن هراس دارد که فریاد متظلمان به گوشش نرسد یا اطرافیان، مانع شوند، از سویی نگران مشکلات مردم است؛ این دو امر، او را برآن می‌دارند که میان خویش و متظلمان واسطه‌ای نگذارد؛ پس فرستنده هم امر بیرونی است و هم درونی و عامل دیگر که موجب می‌شود او به‌تنهایی برای تحقق هدفش اقدام کند و به‌عبارتی، فرستنده برای تحقق حق مظلوم، شک به راستگویی و صحت سخنان حاجبان و مترجمان است. از آنجایی که پادشاه شک دارد که حاجبان، حقیقت را به سمع او برسانند؛ پس این عامل درونی عامل سومی است که او را برای انجام هدف، برمی‌انگیزد. در واقع خواجه با ذکر این حکایت توجه شاه را به این نکته جلب می‌کند که حتی نقص جسمانی نیز نباید مانع رسیدگی شاه به وضعیت رعیت باشد.

گیرنده یا ذی‌نفع، کسی است که از عمل فاعل سود می‌برد. گیرنده و سودبرنده در این حکایت، مردم متظلم هستند که با اقدامات پادشاه، سریع‌تر و بهتر به مسائل آنها رسیدگی و حل‌وفصل می‌گردد. «ایشان را [مردم متظلم] پیش آوردندی تا به

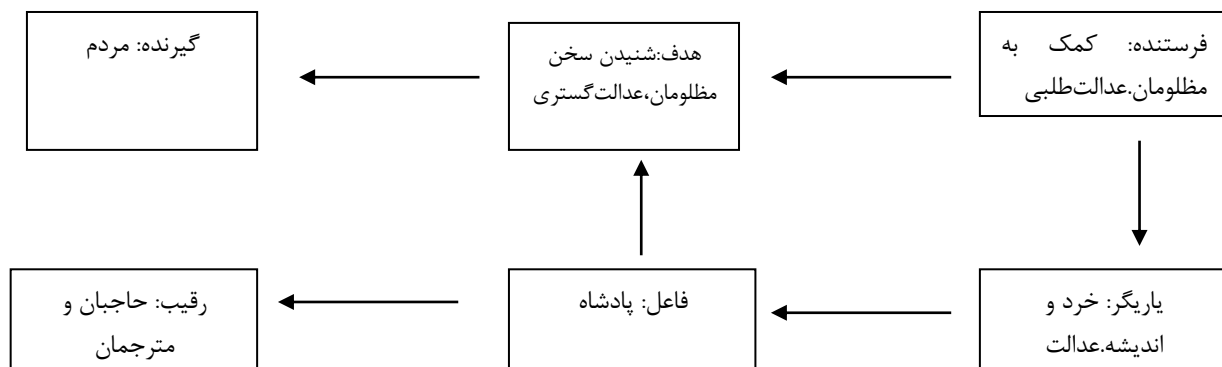
آواز بلند، حال خویش می‌گفتند و او انصاف ایشان می‌دادی» (همان). آنگاه که فاعل، فردی مثبت و نیرومند باشد، هدفش شخصی نیست؛ بلکه می‌کوشد اطرافیان را نجات دهد.

رقیب، می‌کوشد مانع رسیدن فاعل به هدفش گردد. در این حکایت، رقیب در ابتدای داستان شناسانده شده؛ اما پس از فاعل، شروع به اقدام می‌کند؛ زیرا روال بر این است که ابتدا فاعل هدفی را در پیش می‌گیرد و سپس رقیب برای نرسیدن فاعل به هدفش می‌کوشد؛ اما در این داستان روال برعکس می‌شود و فاعل یعنی پادشاه، ابتدا رقیبان احتمالی را کنار می‌گذارد تا تداخل احتمالی آن‌ها از بین برود و سپس هدفش را - احقاق حق مظلوم - عملی می‌کند؛ پس رقیب قبل از اینکه هدف، در ظهور آید، وجود داشته. «چنان اندیشید کسانی که ترجمانی می‌کنند و حاجبان، سخن متظلمان با او راست نگویند» (همان). او مترجمان و حاجبان را قابل اطمینان نمی‌داند و به آن‌ها به‌عنوان مخالف و رقیب می‌نگرد؛ پس آنها را از همان ابتدا، از دور، خارج می‌کند.

یارِیگر کسی یا چیزی است که فاعل را در رسیدن به هدفش یاری می‌کند. یاریگر نیز می‌تواند عنصری درونی یا بیرونی باشد. «یارِیگر پشتیبانی است که در دسترس فاعل قرار دارد. هرچیزی، کسی یا مالی...» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۱۰). در این حکایت، یاریگر عنصر درونی اندیشه و همچنین احساس عدالت‌طلبی است که پادشاه را در رسیدن به هدف یاری می‌کند. تأثیر عنصر درونی و ذهنی از عنصر بیرونی بیشتر است.

حس عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی در نقش سه کنشگر هدف، فرستنده و یاریگر حضور دارد و پادشاه را همراهی می‌کند. در جامعه‌ای که پادشاه مسئولیت مردم را بر عهده دارد، وظیفه او تأمین آرامش و گسترش عدالت بین مردم است.

نمودار ۲: الگوی کنشگر گرماس



این جفت‌ها سه انگاره را توصیف می‌کنند: ۱. آرزو یا هدف ۲. ارتباط ۳. حمایت یا ممانعت.

فاعل و موضوع مورد شناسایی (هدف): فاعل در پی دستیابی به هدف که همان کمک به مردم و عدالت‌گستری است که انگاره اول یعنی تحقق آرزو یا هدف، بین فاعل و هدف در جریان است. فاعل (پادشاه) یک عنصر بیرونی و هدف (حس عدالت‌گستری و کمک به مردم)، عنصری درونی است. هدف، در ذهن فاعل (پادشاه) قرار می‌گیرد و او را بر آن می‌دارد که به پیگیری هدف بپردازد. فاعل و هدف و ارتباط آن دو، جزو زنجیره میثاقی هستند.

انگاره دوم به اسم ارتباط، رابط فرستنده و گیرنده است که فرستنده یعنی قصد کمک به مردم و حس عدالت‌گستری و همچنین شک به حاجبان و کم‌شنوایی پادشاه و تصمیم برای مبارزه با این نقص، موجب می‌شود که شاه به اقداماتی دست بزند که به نفع متظلمان است. فرستنده عنصر درونی و گیرنده عنصر بیرونی است. این دو کنشگر گرچه باهم ارتباط متقابل

دارند؛ اما در زنجیره‌های متفاوت قرار می‌گیرند و موجب ارتباط دیگر زنجیره‌ها می‌گردند. گرچه فرستنده، حس انسان‌دوستی است؛ اما با تأثیر گذاشتن بر فاعل، ایفای نقش می‌کند؛ بنابراین جزء زنجیره میثاقی (پیمانی) قرار می‌گیرد و گیرنده و سودبرنده، مردم هستند که پس از وارد شدن به زنجیره انحصالی و تغییر شرایط و تبدیل وضع بی‌عدالتی به عدالت، گیرنده از نتیجه اقدامات پادشاه بهره‌مند می‌شود.

انگاره سوم، حمایت یا ممانعت است که یاری‌دهنده پادشاه، خرد اوست. عوامل ممانعت که همان حاجبان و مترجمان بوده‌اند، در همان مراحل اولیه کنار گذاشته شدند. یاریگر و مانع، عنصر بیرونی هستند. روابط و مناسبت بین شخصیت‌ها از نظر گرماس، مهمتر از خود شخصیت‌ها است؛ زیرا مجموعه اقدامات کنشگرها و تقابل آنهاست که روایت را می‌سازد. «گرماس به‌جای آنکه به ماهیت خود شخصیت‌ها بپردازد، مناسبات میان این ماهیت‌ها را مدنظر دارد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴). این زنجیره جزو زنجیره اجرایی است؛ زیرا پادشاه برای عملی‌کردن پیمان خویش می‌کوشد و در این مرحله یاریگر (حس انسان‌دوستی) که عنصری درونی است، با تأثیرگذاری بر پادشاه، او را برای رسیدن به هدف راهنمایی می‌کند و مخالف (حاجبان) نمی‌تواند مانع رسیدن پادشاه به اهدافش بشوند.

۲.۲. زنجیره‌های روایی در ارتباط با شخصیت پادشاه

زنجیره‌های روایی در ارتباط با شخصیت پادشاه را در چهار دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. زنجیره قراردادی (میثاقی): «پی‌رفت میثاقی (پیمانی) بررسی وضعیت‌ها است که همان پذیرش یا رد پیمان است» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). پادشاه با خودش میثاق می‌بندد که برای حل مشکلات مردم بکوشد. «چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی می‌کنند و حاجبان، سخن متظلمان با او راست نگویند؛ پس فرمود که متظلمان جامه سرخ پوشند» (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۹).

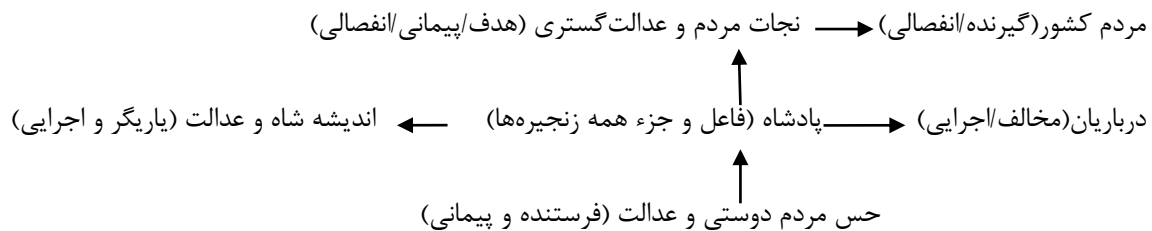
۲. زنجیره اجرایی: «پی‌رفت اجرایی طرح اصلی داستان را می‌سازد و ساختار روایی متکی به آن است» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). پادشاه مأموریت خویش را با موفقیت به انجام می‌رساند. او قصد داشت که با حذف واسطه‌ها، خودش شخصاً به مشکلات مردم رسیدگی کند تا از احوال آنان بی‌خبر نماند.

۳. زنجیره انتقالی یا انحصالی: پی‌رفت انحصالی در حقیقت بیانگر کنش‌های روایی است که سبب رفتن به مسیری منفی یا مثبت می‌گردد و موجب انجام کنشی می‌گردد که به موفقیت یا شکستن پیمان منجر می‌شود. در این داستان، در نهایت وضعیت از حالت منفی (ناآگاهی از احوال مردم) به حالت مثبت (آگاهی یافتن از مشکلات و احوال مردم) تغییر می‌یابد. پادشاه موفق می‌شود کشور را از بی‌عدالتی نجات دهد و عدل بگستراند؛ «پس به جایی خالی بنشستی و ایشان را پیش آوردندی تا به آواز بلند حال خویش می‌گفتندی و او انصاف ایشان می‌دادی» (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۹).

پس این داستان، درون‌مایه‌ای پویا دارد؛ زیرا وضعیت از منفی (بی‌عدالتی) به مثبت (برقراری عدالت) تغییر می‌کند. پادشاه نگران بی‌اطلاع ماندن از احوال مردم است؛ بنابراین با راهنمایی نیروی خرد و حس ظلم ستیزی تصمیم می‌گیرد بی‌واسطه به مشکلات مردم رسیدگی کند. تقابل‌های دوگانه، نقش و کنش شخصیت‌های داستانی و ارتباط آنها با هم را آشکار می‌گردانند. پادشاه در نقش کنشگر مثبت، تصمیم‌گیرنده و عمل‌کننده به نفع مردم است و هدف او، حل مسائل آنان است؛ بنابراین نیروهای مثبت در خدمت هم قرار می‌گیرند تا به هدف مشترکی برسند و تقابل اصلی در این داستان، تقابل عدالت و بی‌عدالتی است که توسط پادشاه و اقدامات او به عدالت منجر می‌گردد.

علاوه بر الگوی کنشگر که روابط بین شخصیت‌های داستان را مطرح می‌کند، لازم است زنجیره‌های روایی نیز بررسی شود تا سیر روایت آشکار شود.

بر اساس ارتباط کنشگران با زنجیره‌های روایی، نمودار را این گونه می‌توان رسم کرد:



بر اساس این نمودار می‌توان دریافت که فاعل (پادشاه) با یاری فرستنده و محرک (حس مردم‌داری)، پیمانی با خویش می‌بندد و هدفی را در پیش می‌گیرد که آن، کمک به مردم و نجات آن‌ها از مشکلات است؛ سپس پادشاه به انجام پیمان خویش می‌پردازد و در زنجیره اجرایی قرار می‌گیرد. در این مسیر، اندیشه پادشاه، یاریگر او برای پایبندی به عهد و رسیدن به هدف است و درباریان مخالفان احتمالی او. پس از پشت‌سرگذاشتن مرحله اجرایی، زنجیره انفصالی پیش می‌آید که پادشاه موفق می‌شود پیمانی که با خویش بسته، عملی کند و وضعیت مردم از منفی (بی‌عدالتی) به مثبت (عدالت‌گستری) تغییر پیدا می‌کند و در این مرحله، گیرنده از اقدامات فاعل سود می‌برد که در این داستان، مردم جامعه، گیرنده و سود برنده هستند.

۲.۳. تحلیل عوامل کنشی و زنجیره‌های روایی در حکایت بهرام‌گور و وزیر خائن

۳.۲.۱. حکایت بهرام‌گور و وزیر خائن

بهرام‌گور وزیری به نام راست‌روشن داشت که مملکت را به دستش سپرد؛ اما وزیر از غفلت بهرام سوءاستفاده کرد و ظلم و ستم در پیش گرفت و مالیات نابه‌جا از مردم گرفت و بی‌دلیل آن‌ها را در زندان انداخت؛ یا به جرم ناکرده، مجازات کرد. همچنین او ثروت خزانه و مالیات‌هایی را که از مردم گرفت، برای پادشاه کشور همسایه فرستاد و او را ترغیب کرد که به ایران بیاید و پادشاهی را تصاحب کند. روزی بهرام در خزانه رفت؛ اما ثروتی نیافت. اطرافیان نیز اظهار بی‌اطلاعی کردند. به صحرا رفت و در راه اندیشید؛ ناگهان دید مردی روستایی سگی را دار زده. دلیلش را پرسید. مرد که بهرام را نشناخته بود، گفت: این سگ با گرگی هم‌دست شده و بهای دوستی‌اش را با گوسفندان من می‌پرداخته و به من خیانت کرده است؛ پس مجازاتش کردم. بهرام از این واقعه در عجب شد و اندیشید با خود گفت مردم نیز رمه من و من چوپان آن هستم؛ حتماً کسی در حال همدستی با دشمن است. سپس نامه‌ها و شکواییه‌های مردم اعم از بازرگان، پسر رئیس ناحیه، پسر زعیم و... را خواند، همه در شکایت از وزیر بود. با خود گفت وزیر به من خیانت کرده و رعیتی را که به او سپرده بودم، به چنگ گرگ داده است؛ پس او را دستگیر کرد و هنگام بازرسی از خانه‌اش نامه‌ای یافت که قرار بود برای پادشاه همسایه فرستاده شود، بدین مضمون که به کشور حمله کند و بهرام را از بین ببرد؛ بنابراین وزیر را به دار کشید (طوسی، ۱۳۴۷: ۴۸-۳۱).

این داستان از دو بخش تشکیل شده است؛ بدین معنا که هم فاعل و هم رقیب، هردو، کنشگر اصلی و فعال در این داستان هستند که می‌توان در هر بخش، یکی از آن‌ها را در جایگاه فاعل قرار داد و اهداف و کنش‌های او را بررسی کرد. این تقسیم‌بندی بدین منظور است که سیر روایتی داستان از دیدگاه هردو کنشگر واکاوی گردد و دلیل شکل‌گیری داستان و چگونگی پیشرفت آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ این مسأله در داستان‌های سیاست‌نامه نمود و جایگاه بیشتری دارد؛ زیرا حکایت‌های سیاست‌نامه، تاریخی هستند و داستان‌ها باید به شیوه‌ای بررسی شوند که حقیقت، پوشیده نشود؛ از این رو ضرورت دارد که عمل هریک از کنشگران اصلی، به طور جداگانه، بررسی و تحلیل شوند.

۳.۲.۱. عوامل کنشی در ارتباط با شخصیت وزیر

کنشگر فعال در این بخش، راست‌روشن، وزیر بهرام‌گور است. او به بهانه ادب کردن رعیت و به دلیل غفلت پادشاه از اعمال او، به ظلم پرداخت و از آن‌ها مالیات خارج از حد توانشان گرفت. «یکی را که خلیفه بهرام‌گور بود، این راست‌روشن او را گفت که

رعیت بی ادب گشته است از بسیاری عدل ما و پادشاه به شراب و شکار مشغول است. هر که را گویم بگیر، تو همی گیر» (طوسی، ۱۳۴۸: ۳۲).

هدف وزیر، کسب درآمد و ثروت بود و اینکه می خواست از غیاب بهرام گور سوء استفاده کند؛ «پس هر که را خلیفه بگرفتی و بازداشتی، راست روشن خویشان را رشوتی بستدی و خلیفه را فرمودی که این را دست بازدار تا هر که را در مملکت مالی بود و اسپه و غلامی و کنیزی نیکو بود و یا ملکی و ضیعتی نیکو داشت، همه بستد و رعیت درویش گشتند و معروفان همه آواره شدند و در خزانه چیزی گرد نمی آمد» (همان).

در این حکایت برای هدف سوم وزیر یعنی تهی کردن خزانه برای ضعیف کردن پشتوانه بهرام گور و فرستادن این ثروت برای پادشاه کشور همسایه، فقط کلیدواژه ای مطرح شده و از بیان اصل مطلب خودداری شده و آن را برای آخر داستان واگذاشته و راوی این گونه وانمود می کند که از همه رخدادها اطلاع ندارد و خودش در جریان حوادث و پایه پای شخصیت ها به کشف موضوع می پردازد و در چند صفحه بعد، پس از کشف نامه ها در خانه وزیر، آشکار می گردد که ثروت ها کجاست و چرا خزانه از ثروت تهی است؛ اما برای رعایت ترتیب در پژوهش، پاسخ به این پرسش ها اکنون مطرح می گردد که هدف وزیر، فرستادن ثروت به کشور همسایه و ترغیب آن پادشاه برای آمدن به ایران و تصاحب تخت شاهی است؛ بنابراین هدف وزیر، هم عنصر درونی و هم بیرونی است، عنصر درونی، آرز است که او را برمی انگیزد و عنصر بیرونی، گرفتن تاج پادشاهی است؛ گرچه این عامل نیز به عوامل درونی مربوط می گردد؛ ولی شخصیت مخالف، مانع رسیدن او به هدفش می گردد.

رقیب راست روشن، بهرام گور است؛ زیرا مانعی بر سر راه او برای رسیدن به خواسته هایش است؛ زیرا وزیر، عهده را که با بهرام گور بسته، شکسته و با خودش عهد بسته که تخت و تاج را از بهرام گور بگیرد.

راست روشن بر آن بود که پادشاه کشور همسایه را به عنوان یاریگر برگزیند؛ اما این پادشاه نتوانست کمکی به او بکند؛ زیرا بهرام گور از خیانت وزیر آگاه می گردد و مانع رسیدن او به هدفش می گردد. راست روشن در نامه اش به پادشاه کشور همسایه نوشته بود که «هر چه زودتر بشتابد، پیش از آنکه مرد [بهرام گور] از خواب غفلت بیدار شود» (همان: ۳۸)؛ زیرا او پیش بینی کرده بود که بهرام گور اگر از حقیقت امر آگاه گردد، مانع اقدامات او می شود؛ همچنین می توان عنصر آرز و غفلت پادشاه را نیز یاریگر وزیر دانست که او را در تحقق اهداف شوم، همراهی می کنند.

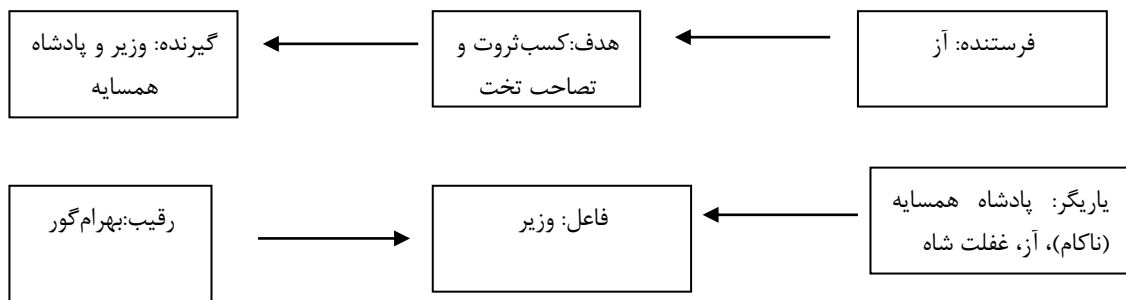
در طرح گرماس، فرستنده، نیرو و موجودی است که بر فاعل تأثیر می گذارد و بدین وسیله آغازگر جستجوی فاعل برای یافتن مفعول، به نفع گیرنده است. در این حکایت، فرستنده، عنصر درونی است و آن، آرز و جاه طلبی راست روشن است. همین عامل موجب می شود که راست روشن به بهرام گور خیانت کند. البته باید گفت که دلیل اصلی اقدامات وزیر، در آخر داستان مشخص می گردد. هدف اصلی وزیر از این اقدامات، ترغیب پادشاه کشور همسایه برای حمله به ایران و تصاحب تخت و تاج پادشاهی است.

آرز و طمع و همچنین غفلت پادشاه، عامل درونی و محرک برای اقدامات نابهنجار وزیر است. گیرنده یا سودبرنده از اقدامات وزیر در درجه اول، خودش و در درجه دوم پادشاه کشور همسایه است. براساس نظریه گرماس، هریک از جفت های متقابل (فاعل و هدف)، (فرستنده و گیرنده) و (یاریگر و رقیب) سه انگاره را توصیف می کنند. این انگاره ها عبارتند از:

۱. آرزو یا هدف: فاعل در جستجوی آرزوها یا اهداف خویش است. اهدافی که داستان برای آن شکل می گیرد یا با وجود آن، پیش می رود که در این حکایت، هدف کنش گر اول، ضعیف کردن قوای مردم، کسب ثروت و در آخر، رسیدن به تخت و تاج است. فاعل، شخصیتی بیرونی و هدف هم عنصر درونی و هم بیرونی است. انگاره هدف، ارتباط فاعل و هدف را توضیح می دهد و این انگاره در زنجیره پیمانی قابل طرح است. وزیر (فاعل) با خود پیمان (هدف) می بندد که برای تصاحب تخت پادشاهی (رسیدن به هدف) بکوشد.

۲. انگاره دوم ارتباط نام دارد که با ربط بین فرستنده و گیرنده آشکار می‌شود. فرستنده، عنصر درونی آز است و گیرنده و نفع‌برنده، وزیر بهرام‌گور و همچنین به میزان اندکی، پادشاه کشور همسایه است. فرستنده در زنجیره پیمانی، محرکِ فاعل (وزیر) برای بستن پیمان و پایدار ماندن بر آن است در این پی‌رفت، محرک، آز است؛ اما گیرنده (وزیر و پادشاه همسایه) در زنجیره انفصالی نتیجه اقدامات فاعل را می‌بیند و از شرایط ثانویه و تغییر یافته که به نفع اوست، برخوردار می‌گردد در این بخش، خودِ فاعل (وزیر) نفع‌برنده است. وزیر در نهایت موفق می‌شود بی‌عدالتی و ظلم را رواج دهد و اوضاع کشور را برآشوبد.

۳. انگاره سوم حمایت یا ممانعت نام دارد که ربط یاریگر و رقیب را با فاعل آشکار می‌گرداند. رقیب وزیر، بهرام‌گور است و یاریگر او پادشاه کشور همسایه که البته ارتباط وزیر با او قطع می‌گردد؛ زیرا رقیب (بهرام‌گور)، بر او پیشی می‌گیرد؛ همچنین غفلت بهرام‌گور نیز می‌تواند عامل یاریگر برای وزیر باشد. گفتنی است که یاریگر و مخالف در زنجیره اجرایی حضور می‌یابند.

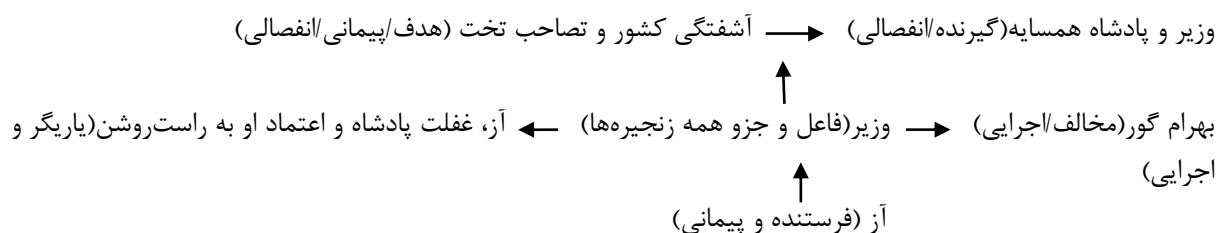


۳.۲.۱. زنجیره‌های روایی در ارتباط با شخصیت پادشاه

۱. انگاره پیمانی: وزیر با خودش پیمان می‌بندد که کشور را ضعیف و بهرام‌گور را از تخت به زیر بکشد و بی‌عدالتی را پیشه کند. پیمان او، همان هدفِ اوست (ظلم، بی‌عدالتی و تصاحب پدشاهی) و عنصری درونی است که اگر به مرحله اجرایی برسد، تبدیل به عنصری بیرونی و عینی می‌گردد. کنشگرانِ فاعل (وزیر) و هدف، در زنجیره پیمانی دخیل هستند؛ زیرا فاعل (وزیر) با خود میثاق می‌بندد که برای رسیدن به هدفش (تصاحب تخت) بکوشد.

۲. انگاره اجرایی: وزیر تا حدی با موفقیت نقشه‌های شوم خویش را اجرا می‌کند. در این زنجیره علاوه بر فاعل (وزیر) که نقش اصلی را ایفا می‌کند، دو عنصر یاریگر و مخالف نیز حضور دارند. کنشگر مخالف (بهرام‌گور) می‌کوشد فاعل (وزیر) را از انجام میثاقش (تصاحب تخت) باز دارد. همه اقدامات فاعل و یاریگر و مخالف، زنجیره اجرایی را شکل می‌دهند و سرنوشت داستان را در زنجیره انفصالی رقم می‌زنند.

۳. انگاره انفصالی: که دلالت بر تغییر وضعیت دارد و اوضاع کشور از مثبت به منفی پیش می‌رود؛ بدین معنا که در ابتدا وضع کشور مساعد است؛ اما با آغاز کنش وزیر، رو به تباهی و نابودی می‌رود و اوضاع منفی می‌گردد. در زنجیره انفصالی، شرایط به نفع ذی‌نفع تغییر می‌یابد و در این پی‌رفت، وزیر و پادشاه کشور همسایه ذینفع هستند که از آشفتگی کشور سود می‌برند به بیانی دیگر فاعل که در نقش کنشگر گیرنده قرار گرفته، زنجیره انفصالی نیز به سود اوست؛ گرچه وزیر موفق می‌شود فقط بخشی از اهداف و میثاق‌هایی را که با خود بسته، در زنجیره انفصالی، عملی کند؛ زیرا بهرام‌گور به عنوان شخص مخالف در این پی‌رفت، مانع رسیدن وزیر به اهدافش می‌شود.



مقاله پژوهشی

بر اساس این شکل، ارتباط کنشگرها و زنجیره‌های روایی آشکار می‌شود؛ همچنین مشخص شد که فرستنده و یاریگر در این سلسله، عنصر آز است.

این زنجیره‌ها بر اساس اعمال و اقدامات وزیر بهرام‌گور یعنی راست‌روشن، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. وزیر(فاعل) با خودش عهد می‌بندد که اوضاع مردم را نابسامان کند و با ثروت موجود در خزانه با کمک بیگانه‌ای، به جای بهرام‌گور حکمرانی کند (هدف و میثاق). ازسوی دیگر می‌توان به عهدشکنی وزیر نیز اشاره کرد؛ زیرا او عهدی را که با بهرام‌گور، مبنی بر انجام صحیح امور بسته، می‌شکند؛ گرچه وزیر، عهدی نوین با خویش می‌بندد که بهرام‌گور را کنار بگذارد. در طول تاریخ همواره وزیرانی بوده‌اند که قصد داشتند به پادشاه خیانت کنند و راست‌روشن تا حدی موفق می‌شود اوضاع را برآشوبد؛ اما هدف اصلی او یعنی تصاحب قدرت، عملی نمی‌شود.

در این بخش که کنش‌های وزیر بهرام‌گور، به‌عنوان یک فرد شرور مورد بررسی قرار گرفت، آشکار شد که دیگر عناصر روایی مانند هدف، یاریگر و فرستنده در راستای کنش‌های فاعل شرور عمل می‌کنند و متناسب با او شخصیت‌سازی شده‌اند؛ برای مثال فاعل یعنی وزیر، فردی شرور است، هدف او خیانت به پادشاه و تصاحب تخت و کسب ثروت است و این امور، مثبت و قابل قبول نیستند؛ همچنین فرستنده و ترغیب‌کننده وزیر برای انجام اعمال شوم او، عنصر منفی آز است؛ پس همه عناصر کاربردی در این بخش، منفی هستند و در تناسب با فاعل شرور قرار می‌گیرند.

۳.۱.۲.۳. عوامل کنشی در ارتباط با شخصیت بهرام‌گور

در این بخش، حوادث از دیدگاه بهرام‌گور و قرارگرفتن او در نقش فاعل بررسی می‌گردند. «الگوی کنشگر گرماس باهدف نمایان ساختن نقش شخصیت‌ها مطرح شد و با مفهوم حوزه‌های پیونددهنده کنش و شخصیت، به شناخت شخصیت، کمک شایانی کرد» (نکستان، ۱۳۹۲: ۳).

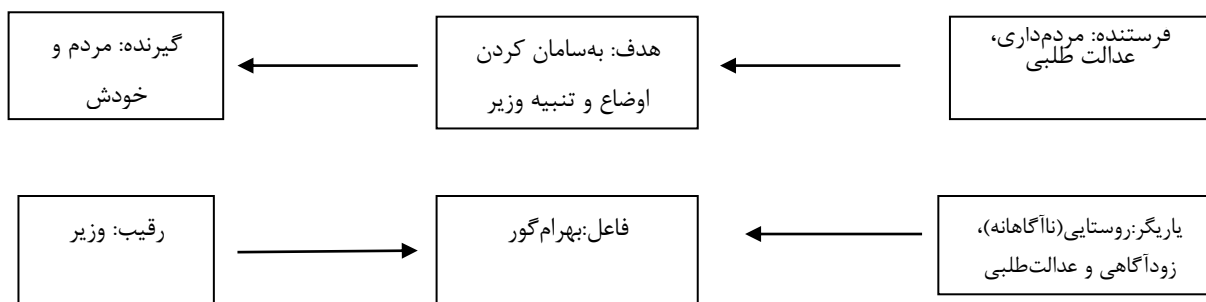
فاعل و اقدام‌کننده بهرام‌گور است. اوست که به دنبال کشف دلیل اصلی وجود مشکل و نارضایتی در بین مردم و دانستن دلیل اصلی تهی شدن خزانه است. در این داستان نیز پادشاه نقش کنشگر اصلی و حیاتی را برعهده دارد و اقدامات او تغییرات جدی در روند داستان ایجاد می‌کند. «[بهرام‌گور] در خزانه شد. پس چیزی ندید... هیچ کس از بیم وزیر، با بهرام‌گور نیارست گفتن و بهرام‌گور آن روز و آن شب در آن اندیشه همی بود. هیچ معلوم نگشت این خلل از کجاست» (طوسی، ۱۳۴۷: ۳۲). در ابتدا هدف بهرام‌گور، کشف دلیل تهی بودن خزانه و متوجه شدن علت مشکل است؛ اما پس از آنکه آگاه می‌شود وزیر باعث همه مشکلات و عامل خیانت است، تنها هدفش نابودی وزیر و رهاکردن مردم از ظلم و ستم و تحقق عدالت است. بهرام‌گور گفت: «و من این وزیر را قویدست کرده‌ام، تا مردمان او را بر این جاه و حشمت می‌بینند، از ترس او سخن خویش با من نمی‌یارند گفت... بفرمایم تا بندی گران بر پای وی نهند و آنگاه زندانیان را پیش خود خوانم و از احوال ایشان بررسم» (همان: ۳۴).

فرستنده، اخلاق مردم‌داری و حس انسانیت و عدالت‌گستری و همچنین کشف خیانت وزیر، ترغیب‌کننده بهرام برای کنش است. «بهرام‌گور روی سوی او [راست‌روشن] کرد و گفت این چه اضطراب است که در مملکت ما افکنده‌ای؟ و لشکر ما را بی‌برگ می‌داری و رعیت ما را زیر و زبر کرده‌ای؟ تو را فرمودیم که ارزاق مردمان به وقت خویش می‌رسان و از عمارت ولایت فارغ مباش و از رعیت جز خراج حق مستان» (همان: ۳۵).

گیرنده و ذی‌نفع، مردم کشور هستند؛ زیرا همان‌گونه که در مثال بالا دیده می‌شود، بهرام به دلیل اوضاع نابسامان مردم از وزیرش گلایه دارد. معمولاً در داستان‌هایی که شخصیتی مثبت و نوع‌دوست، در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد، هدف او کمک به دیگران است و همچنین دیگران از اقدامات او سود می‌برند.

یاری‌رسان به بهرام‌گور، البته به صورت غیرمستقیم، مردی روستایی است که ناخودآگاه موجب هدایت بهرام به سوی روشنگری می‌شود؛ زیرا مرد روستایی، سگی را که به گله خیانت کرده بود، دار زده بود پس بهرام اندیشید که رعیت را به

دست وزیر سپرده و شاید اوست که با گرگی خویشی یافته که این چنین مملکت آشفته است. «رعیت ما رمه ماند و وزیر ما امین ما و احوال مملکت با خلل می‌بینم. تدبیر من آن است که از حال رعیت و راست‌روشن بازرسم» (همان: ۳۳-۳۴). همچنین حس عدالت‌طلبی برانگیزاننده و یاریگر او در انجام اهداف است. رقیب: وزیرش راست‌روشن، رقیب و مانع اوست.



این جفت‌ها سه انگاره را توصیف می‌کنند: ۱. آرزو یا هدف ۲. ارتباط ۳. حمایت یا ممانعت. فاعل در پی به‌دست‌آوردن هدف است و با این امر، انگاره اول تحقق می‌یابد. بهرام‌گور به دنبال دستیابی به علل آشوب در کشور است و برای هدف می‌کوشد. در انگاره دوم ربط بین فرستنده و گیرنده آشکار می‌گردد. حس مردم‌داری و عدالت‌طلبی بهرام‌گور، او را بر آن می‌دارد که در جستجوی هدف، مصرّ باشد و این امر، به نفع مردم عمل می‌کند و در انگاره سوم، ممکن است رقیبی به نام راست‌روشن وجود دارد که قصد دارد مانع تحقق هدف او یعنی ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری شود؛ یاریگر او حس مردم دوستی است. همه این عناصر به فاعل و هدف او ختم می‌شوند.

۳.۲.۱. زنجیره‌های روایی در ارتباط با شخصیت بهرام‌گور

زنجیره‌های روایی در ارتباط با شخصیت بهرام‌گور را در سه بخش زیر می‌توان تحلیل کرد:

۱. زنجیره پیمانی: بهرام‌گور با خودش پیمان می‌بندد که وزیر را به سزای اعمالش برساند و دست او را از امور مملکتی کوتاه کند و عدالت را رواج دهد. «از هر که می‌پرسم با من به راستی نمی‌گویند و پوشیده می‌دارند. تدبیر من آن است که از حال رعیت و راست‌روشن بر رسم» (طوسی، ۱۳۴۷: ۳۴). در این پی‌رفت، فاعل و هدف، در حیطه زنجیره پیمانی قرار می‌گیرند. بر این اساس، بهرام‌گور که در نقش کنشگر فاعل قرار گرفته است با خود میثاق می‌بندد که برای رسیدن به هدفش، که همان نجات مردم از ظلم و ستم وزیر است و همچنین برای نابودی وزیر، بکوشد، پس کنشگرها با زنجیره‌ها ادغام می‌گردند و با مشارکت یکدیگر ساختار یک روایت را شکل می‌دهند.

۲. زنجیره اجرایی: «در زنجیره اجرایی به آزمون‌ها، مبارزه‌ها، تلاش‌ها و کارکردهایی از این دست پرداخته می‌شود و کمتر روایتی دیده می‌شود که این بُعد در آن وجود نداشته باشد» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). در این بخش، بهرام‌گور به‌عنوان فاعل به وظایف خویش عمل می‌کند. نقشه می‌کشد که وزیر را دستگیر کند و آنگاه که مردم و درباریان از زندانی شدن او باخبر شدند، با اطمینان خاطر نزد بهرام می‌آیند و حقیقت برملا می‌کنند و خیانت وزیر آشکار می‌شود. در این زنجیره، علاوه بر فاعل، یاریگر و مخالف، نیز حضور دارند. یاریگر بهرام‌گور جوانی روستایی است که او را می‌آگاهاند که نسبت به رقیب بی‌توجه نباشد همچنین زودآگاهی او درباره شک به خیانت‌طلبی وزیر و نیز عدالت‌طلبی بهرام‌گور، یاریگر او در رسیدن به هدف است. و در این پی‌رفت، رقیب بهرام‌گور، وزیرش راست‌روشن است. فاعل (بهرام‌گور) در این زنجیره علاوه بر اینکه باید بکوشد تا میثاقش (عدالت) را محقق کند؛ همچنین باید برای دفع کارشکنی‌های رقیب (وزیرش)، تلاش کند.

۳. زنجیره انتقالی: وضعیت از منفی (بی‌عدالتی) به مثبت (تحقق عدالت) تغییر پیدا می‌کند؛ بدین معنا که با اقدامات وزیر اوضاع نامساعد، لشکر، ضعیف و مردم بی‌پول شده و ستم دیده بودند. بهرام‌گور وزیر را دستگیر می‌کند و او را به سزای اعمالش

مردم کشور (گیرنده /انفصالی) → نجات مردم (هدف /پیمانی /انفصالی)

وزیر (مخالف/اجرای) → بهرام گور (فاعل و جزء همهٔ زنجیره‌ها) ← روستایی، زودآگاهی، عدالت‌طلبی (یارِ یگر و اجرایی)

حس مردم دوستی و عدالت طلبی (فرستنده و پیمانی)

درون‌مایهٔ این داستان از نوع درون‌مایهٔ پویا است؛ زیرا وضعیت از منفی (ظلم) به مثبت (ظلم‌ستیزی) تغییر پیدا می‌کند. «به گمان گرماس، بیشتر داستان‌ها یا از وضعیتی منفی به وضعیتی مثبت حرکت می‌کنند و یا از وضعیتی مثبت به شکستن بیمان منجر می‌شوند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

فتحه

بر اساس یافته‌های این تحقیق، الگوی کنشگر، انگاره‌ها و زنجیره‌های روایی باهم ارتباط دوطرفه دارند و به‌شیوه‌ای منظم و روش‌مند بهم پیوسته‌اند و عامل انتقال مفاهیم به مخاطب هستند. هدف، یاریگر، فرستنده و گیرنده در ارتباط با فاعل شکل می‌گیرند و شخصیت فاعل بر نوع شکل‌گیری آن‌ها تأثیر دارد؛ برای مثال اگر فاعل شخصیتی منفی و خبیث باشد، دیگر عوامل مرتبط با او نیز منفی هستند. کنشگرها می‌توانند هم عناصر ذهنی و هم عناصر عینی باشند؛ گرچه تأثیرگذاری عناصر درونی و

ذهنی، بیشتر است. در هر پی‌رفت، اهداف یک فاعل می‌تواند در تقابل با اهداف فاعل دیگر قرار گیرد. همچنین در یک حکایت، یک شخصیت، می‌تواند در جایگاه چند کنشگر حضور یابد.

تقابل مهم و اساسی که در هر دو حکایت این پژوهش که در لایه‌های درونی داستان گسترده شده، تقابل بی‌عدالتی و عدالت است و شخصیت‌ها برای تحقق عدالت یا رواج بی‌عدالتی با هم در رقابت و تنش‌ند. پادشاه به‌دلیل نقش سیاسی و اجتماعی که در هر دو حکایت برعهده دارد، وظیفه سنگین ظلم‌ستیزی برعهده او گذاشته شده است. کنشگر اصلی که داستان را به تعادل می‌رساند، در هر دو داستان، پادشاه است. با توجه به این برخی از فصول سیاست‌نامه در رد مذاهب به زعم خواجه باطل است، منظور خواجه از شرح خصال پسندیده شاه، تحکیم مبانی دین اسلام نیز بوده است.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

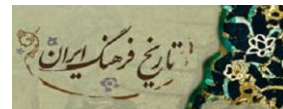
منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۱). *ساختار و هرمنوتیک*. چاپ دوم. تهران: گام نو.
۲. _____ (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: گام نو.
۳. اخوت، احمد (۱۳۷۲). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
۴. اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
۵. ایرانی، ناصر (۱۳۸۰). *هنر رمان*. تهران: آبانگاه.
۶. ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
۷. برتنس، هانس (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.
۸. بورنوف، رولان؛ اوئله، رائول (۱۳۷۸). *جهان رمان*. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: مرکز.
۹. پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ دوم. تهران: توس.
۱۰. طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۷). *سیاست‌نامه*. تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر؛ فرانکلین.
۱۱. _____ (۱۳۸۰). *سیاست‌نامه*. تصحیح عباس اقبال، چ چهارم. تهران: اساطیر.
۱۲. تولن، مایکل (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*، ترجم، فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۱۳. دهقانی، ناهید (۱۳۹۰)، «بررسی تحلیلی ساختار روایت در *کشف‌المحجوب* هجویری بر اساس الگوی نشانه‌شناسی روایی گرماس»، *متن‌پژوهی/ادبی*، ش ۴۸، صص ۳۲-۹.
۱۴. روحانی، مسعود و شوبکلائی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). «تحلیل داستان شیخ صنعان منطق‌الطیر عطار بر اساس نظریه کنشی گرماس»، *گوهر گویا*، ش ۶، س ۲، صص ۸۶-۱۱۲.
۱۵. سلدن، رامان (۱۳۸۴)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۱۶. کریمی، پرستو و فتحی، امیر. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری داستان کیومرث بر اساس الگوهای تودوروف، برمون و گرماس»، *مطالعات داستانی*، سال اول، ش ۱، صص ۹۵-۸۳.
۱۷. گرین، کیت و لبیهان، جیل (۱۳۸۳)، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: روزنگار.

۱۸. مستور، مصطفی (۱۳۸۴). مبنای داستان کوتاه. تهران: مرکز.
۱۹. مشهدی، محمدمیر؛ ثواب، فاطمه (۱۳۹۳)، «تحلیل ساختار روایتی داستان بهرام و گل اندام بر پایه نظریه گرماس»، متن پژوهی ادبی، دوره ۱۸، ش ۶۱، صص ۸۳-۱۰۵.
۲۰. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، دانش نامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
۲۱. نبی لو، علیرضا (۱۳۸۹). «روایت شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه»، ادب پژوهی، دوره ۴، ش ۱۴، صص ۲۷-۷.
۲۲. _____ (۱۳۹۳). «بررسی ساختار روایی داستان کودکان بر مبنای نظریه گرماس»، کاوشنامه زبان و ادبیات فراسی دانشگاه یزد، دوره ۱۴، ش ۲۶، صص ۱۴۷-۱۷۳.
۲۳. هرمن، دیوید (۱۳۹۳). عناصر بنیادین در نظریه های روایت، ترجمه حسین صافی، تهران: نشر نی.
۲۴. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴). هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.

References

- Ahmadi, B (2002). Structure and Hermeneutics. 2nd ed. Tehran: Gam-e No. (In Persian)
- Ahmadi, B(2009). Structure and Interpretation of Text. Tehran: Gam-e No. (In Persian)
- Akhovat, A(1993). Grammar of Fiction. Isfahan: Farda. (In Persian)
- Bertens, Ha (2005). Literary Theory: The Basics. Translated by Mohammadreza Abolghasemi. Tehran: Mahi. (In Persian)
- Bourneuf, RY Ouellet, R (1999). Universe of the Novel. Translated by Nazila Khalkhali. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Dehghani, N (2011). "An Analytical Study of Narrative Structure in Kashf al-Mahjub by Hojviri Based on Greimas's Narrative Semiotic Pattern." Matn-Pazhuhi-ye Adabi 48: 9-32. (In Persian with English abstract)
- Eagleton, T (2001). Literary Theory: An Introduction. Translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Green, K ; LeBihan, J (2004). Critical Theory and Practice: A Coursebook. Translated by a group of translators. Tehran: Rooznegar. (In Persian)
- Herman, D (2014). Basic Elements of Narrative. Translated by Hossein Safi. Tehran: Nashr-e Ney.(In Persian)
- Irani, N (2(In Persian)001). The Art of the Novel. Tehran: Abangah. (In Persian)
- Karimi, P; Fathi, A (2012). "A Structural Analysis of the Story of Kiyumars Based on the Models of Todorov, Bremond, and Greimas." Narrative Studies 1, no. 1: 83-95. (In Persian with English abstract)
- Makaryk, I.R (2005). Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah. (In Persian)
- Mashhadi, M. A; Savab, F (2014). "Analysis of the Narrative Structure of the Story of Bahram and Golandam Based on Greimas's Theory." Matn-Pazhuhi-ye Adabi 18, no. 61: 83-105. (In Persian with English abstract)
- Mastoor, M (2005). The Basics of the Short Story. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Nabilou, A (2010). "Narratology of the Tale of 'The Owl and the Crow' in Kalila and Dimna." Adab-Pazhuhi 4, no. 14: 7-27. (In Persian with English abstract)
- Nabilou, A(2014). "Investigating the Narrative Structure of Children's Stories Based on Greimas's Theory." Kavoshnameh-ye Zaban va Adabiyat-e Farsi-ye Daneshgah-e Yazd 14, no. 26: 147-173. (In Persian with English abstract)



- Propp, V (2007). Morphology of the Folktale. Translated by Fereydoun Badrei. 2nd ed. Tehran: Tous. (In Persian)
- Rouhani, M; Shoubkelai, A. A (2012). "Analysis of the Story of Sheikh San'an in Attar's Mantiq al-Tair Based on Greimas' Actantial Model." Gohar-e Guya 6, no. 2: 86-112. (In Persian with English abstract)
- Scholes, R (2004). An Introduction to Structuralism in Literature. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Agah. (In Persian)
- Selden, R(2005). A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory. Translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Tarh-e No. (In Persian)
- Toolan, M (2007). Narrative: A Critical Linguistic Introduction. Translated by Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati. Tehran: SAMT (Sazman-e Motale'e va Tadvin-e Kotob-e Olum-e Ensani). (In Persian)
- Tusi, Kh.N(1969). Siyasatnama. Edited by Ja'far Sho'ar. Tehran: Amirkabir; Franklin. (In Persian)
- Tusi, Kh.N (2001). Siyasatnama. Edited by Abbas Iqbal. 4th ed. Tehran: Asatir. (In Persian)
- Younesi, E (2005). The Art of Storytelling. Tehran: Negah. (In Persian)